

اژدها

اژدها یکی از موجودات افسانه‌ای در فرهنگ‌های جهان است. اژدها در اساطیر جهان جایگاه ویژه‌ای دارد

ریشه واژه اژدها و (ضحاک) یکی است و صورت‌هایی دیگر چون «اژدر»، «اژدرها» و «اژدهات» دارد، به معنی «ماری است افسانه‌ای و بزرگ، با دهان فراخ و گشاد.»

اژدها یا اژدر که در زبان اوستایی «اژی» (aži-)، در زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) «از» (az) و در زبان سانسکریت «اهی» (ahi-) خوانده و نامیده می‌شود، به معنی «مار یا افعی مهیب و سهمگین» است. در متون کهن ایرانی، گاه این واژه به گونه‌ی عام بکار می‌رود و زمانی نیز با کلمات خاصی همچون «دهاکه» (دهاک) و «سروره» در می‌آمیزد و «اژی دهاکه» (ازدهاک و ضحاک) و «اژی سروره» (اژدهای شاخدار) را پدید می‌آورد که در تاریخ اساطیری ایران، هم‌آوردان سهمگین فریدون و گرشاسپ هستند.

در اساطیر و ادبیات جهان

اژدها جانوری است که در کهن‌ترین سنن نماد ویرانکاری و نیز آب و آبادانی بوده است. روزگاری دراز اساطیرشناسان می‌پنداشتند که اژدها نمایشگر سَر و انگیزه پیشرفت بشر است و سرگذشت بشر سراسر کوششی است رای رهائی یافتن از قدرت درهم شکننده اژدها.

رابطه میان اصل و آغاز جهان و اژدها در کیهان‌شناسی بابلیان آشکار است. در این کیهان‌شناسی، تیامات یا اژدهائی که نماد ظلمت آغازین است غالباً بصورت ماری خشمگین نموده شده و مردوک یا قهرمان خورشیدی بر آن چیره می‌شود. بدینگونه جهان روشن پدرسالاری جهان آغازین مادرشاهی را تسخیر می‌کند.

در مصر باستان اژدها رمز طغیان‌های بزرگ رود نیل بوده است و سود و زیان آن طغیان‌ها را که بارور کننده یا ویران کننده‌اند نشان می‌داده است. از اینرو اژدها غالباً هم با خداوند اُسیریس و هم با الهه هاتور همانند می‌شده و گاه نیز از لحاظ خیر و برکتی که داشته با اسیریس و به سبب ویرانکاریش با «ست» دشمن ازیریس یکی می‌شده است.

اژدها همیشه حیوانی نیرومند و سهمگین پنداشته شده و گاه - چنانکه در چین - مقدس بوده و پرستیده می‌شده است زیرا او را بخشنده آب و باران می‌دانسته‌اند. در بعضی نقاط اژدها را همان تمساح دانسته و پنداشته‌اند که تمساح آورنده باران است. اقوام بسیار معتقد بودند که اژدها خدای طوفان و هوای بد و سیل و دیگر بلاهای آسمانی است و طوفان بر اژدها سوار

شده موجب لغزش زمین و زمین لرزه می‌شود. تقریباً همه جا اژدها با شب و تاریکی و بطن مادری و آب کیهانی پیوسته و مربوط بوده است.

برخی از اژدهاهای چندسر مشهورند چون لادون که نگاهبان سیب‌های زرین هسپریدها بود. بعضی اژدهاها یا مارهای چند سر نیز شاخ‌هایی به اشکال گوناگون داشتند از قبیل اژدهای قرمز هفت سر بنام آپوکالیپس، وانی، اژدهای چینی و ژاپنی نیز چندین شاخ دارد. نزد اقوام سرخ پوست پوئبلو مار شاخدار نماد روان و روح آب بوده است، و به باور مانی شیطان یا اهریمن در آغاز بر آب‌ها فرمان می‌راند، «او همه چیز را تباه می‌کرد و ویران می‌ساخت».

در اساطیر و ادبیات ایران

سیمای اژدها در تاریخ اساطیری ایران، در نهایت سهمناکی، زشت‌رویی و پلشتی است. آنها از نخستین یاران اهریمن می‌باشند که آفرینش نیکوی اورمزد را آشفته می‌نمایند؛ ولی توانایی تباه آن را ندارند. اگر فدیۀ گران‌بهایی نثار ایزدانی همچون آناهیتا و وای می‌کنند (یشت ۵، بندهای ۲۹ - ۳۱ و ۴۱ - ۴۳ و نیز یشت ۱۵، بندهای ۱۹ - ۲۱). بر اساس ادبیات اوستایی، هنگامی که اورمزد نخستین سرزمین نیک خویش را می‌آفریند (ایرانویج)، آنگاه اهرمن همه تن مرگ برای تباهی آن، اژدهایی (اژدهای سرخ) را در رود دائیتی پدید می‌آورد (وندیداد ۱، بندهای ۲ - ۴). از سوی دیگر نیز ایزد هم با رزم‌افزارهای خود به نبرد با اژدهای زرد برمی‌خیزد تا او را نابود سازد (یسنه ۹، بند ۳۰).

بر اساس ادبیات ودایی و اوستایی، دو اژدهای ورتره و ایه اوشه (اپوش)، آنها را در دژ جادویی خود اسیر، ابران آسمانی را سترون و زمین را خشک و کویر می‌سازند؛ ولی سرانجام به دست ایزدان ایندیره و تیشتر تباه می‌گردند. از دیگر سو نیز اژی دهاکه (ازدهاک/ضحاک) و افراسیاب تورانی نشان از اژدهایان اساطیری دارند که با گذشت زمان و به هنگام تغییر ساختار ساده و نخستین (روایت اوستایی) داستان به شکل پیچیده و پویا (روایات پهلوی ساسانی و خدای نامه)، جامۀ نوین پادشاه انیرانی (= نا ایرانی) را بر تن می‌نشانند. خشکسالی، سترونی، زوال و مرگ، ارمغان دشخدایی آنان بر ایران می‌باشد.

پرداخت شخصیت و ویژگی‌های اژدها در روایات اساطیری چندان کامل و دقیق نیست، زیرا اسطوره تنها به آن بخش از سرگذشت زندگی یک بوده اهریمنی (یا حتی قهرمان) می‌پردازد و آن را آنچنان می‌بالاند و با شکوه و اغراق درمی‌آمیزد که برای نمایش جهان‌بینی ویژه خویش و دیگر اهداف خود نیاز دارد. اما این پرداخت در روایات حماسی (برخلاف نمونه‌های اساطیری شکل کامل‌تر و پویاتری دارد و اژدها در این داستان‌ها چهره‌های گوناگونی دارد که از میان آنها دو گونه بیش از دیگر نمونه‌ها دیده و تکرار می‌شود.

اژدها در نخستین چهره، سیمای «فرمانروای بیگانه اژدروشی» را به خود می‌پذیرد که با تازش بر ایرانشهر و چیرگی بر پادشاه این سرزمین، فرمانروایی را در دست می‌گیرد، زندگی مردمان و ستوران آنان را تباہ، باران و آب را دربند و خشکی و نیاز را بر سرتاسر زمین حکمفرما می‌سازد. این فرمانروای دژکامه انیرانی با رزم‌افزار جادویی و سپند قهرمان بی‌همتایی از تبار پادشاهان نیکوی ایرانی، تباہ می‌گردد. آشتی، آرامش و زیبایی ارمغان پادشاهی نیک قهرمان بر ایران زمین است. روایت کارزارهای «فریدون و ضحاک»، «اسفندیار و ارجاسپ تورانی» (هر دو به نقل شاهنامه) و داستان نبرد پادشاهانی همچون «منوچهر، زو و کی خسرو با افراسیاب اژدهاوش» را می‌توان در شمار گونه‌هایی جای داد که اژدها با چهره پادشاه دژکامه انیرانی پدیدار می‌گردد.

در کنار سیمای فرمانروای بیگانه بیدادگر، اژدر در برخی دیگر از روایات حماسی اژدهاکشی چهره دیگری را نیز نمایان می‌سازد. بر پایه این داستان‌ها، او همچون «مار یا سوسمار مهیب و غول آسایی» است که توصیف تنومندی پیکر و سهمناکی کردارش با گزافه، اغراق و مقیاس‌های فرابشری درمی‌آمیزد و خانه در بیشه‌های شگفت انگیز، کوهستان خشک یا آبهای شور دارد. بدین گونه او با چنگال‌هایی مرگبار و دم آهنج، بال‌هایی بزرگ و سیاه، گاه پیکری روئین‌تن و نیز با آتش سوزانی در کام خود به سوی مردمان و ستوران آنها می‌تازد و آنان را می‌اوبارد (= می‌بلعد). پادشاهان یا پهلوانان بزرگ ایران زمین به یاری گرز جادویی خویش به کارزار با اژدر بیم‌افزا برمی‌خیزند و نیروی تباہی و ویرانی را در پیکر سیاه و سهمناک اژدها سرد و خاموش می‌سازد.

روایات پیکارهای هوشنگ با دیوان مزندر و اژدهای خونین چشم (بنا بر شاهنامه)، فریدون و اژی دهاکه (بر پایه ادبیات اوستایی)، گرشاسپ با اژدهای شاخدار، دیو آبی گندرو (بنا بر متون اوستایی) و ازدهاک (بر پایه ادبیات پهلوی)، سام با اژدهای کشف رود (بر پایه شاهنامه)، رستم و اسفندیار با اژدران سهمگین خان سوم هفت‌خان (بنا بر شاهنامه) و سرانجام داستان کارزار رستم با اژدهای روئین‌تن مشرق‌زمین را می‌توان در شمار گونه‌هایی جای داد که اژدها با چهره یک «جانور زهرآگین آتشین دم غول آسا» پدیدار می‌گردد.

اما در روایات تاریخی - افسانه‌ای ایران زمین، اژدهایان آتشین دم جای خود را به جانوران زیانکار و ددان اژدروشی می‌دهند که بیشه‌های ایرانشهر یا دشت‌های سرزمین‌های همجوار را با پلیدی و مرگ می‌آلایند. بیشتر این ددان که در دامنه کوه‌های بلند، بن دریا‌های ژرف یا بیشه‌های شگفت انگیز خانه دارند، مردان را می‌درند و زنان و دختران پادشاه و بستگان او را می‌ربایند و از آن خود می‌سازند. در این گونه روایات با تباہی مردمان، ستوران، پدیده‌های نیکوی گیتی یا مرگ همسر یا

دختر زیبارویی شاه به دست ددان اژدهافش، پهلوانانی همچون رستم (در روایات ماندایی و عامیانه)، گشتاسپ، اسفندیار (در روایت عجائب المخلوقات طوسی)، اسکندر مقدونی، اردشیر پاپکان، بهرام گور و بهرام چوبین به کارزار بر می‌خیزد و آنها را تباہ می‌سازند.

برای بررسی بهتر و ژرف تر جهان بینی، درون مایه و ساختارهای درونی و برونی داستان اژدهاکشی در ادبیات کهن ایران و روند دگرگونی آن در درازنای زمان، روایات گوناگون این داستان را می‌توان در چهار گونه بنیادی «اساطیری»، «حماسی»، «تاریخی - افسانه‌ای» و «قصه‌های عامیانه (فولکلوریک)» دسته‌بندی کرد. زیرا انگاره و بن‌مایه‌های باستانی هریک از گونه‌ها دارای ساختار همانند و همگونی است و ردپای آئین‌های یکسانی در پس روایات گوناگون هر یک از این گونه‌های چهارگانه دیده می‌شود. از سوی دیگر، با نمادزدایی و بررسی روایات وابسته به یکی از گروه‌ها، می‌توان کارکردهای آئینی و بنیان‌های دینی همسانی را دید که تنها از آن روایات یکی از گونه‌ها است؛ به شکلی که داستان‌های گروه‌های دیگر از آن بی‌بهره‌اند. از این رو، گرچه می‌توان همگونی بسیاری را میان روایات گوناگون داستان اژدهاکشی دید؛ ولی برای بررسی بهتر ساختارهای درونی و برونی داستان، می‌باید پس از دسته‌بندی هریک از روایات در یکی از گروه‌های چهارگانه، به بررسی انگاره‌ها و بن‌مایه‌های کهن و نیز آئین‌های وابسته به آن پرداخت که در پس لایه‌های نوین داستان پنهان هستند.

اژدهاکشان

در داستان‌های پهلوانی و اساطیری ایران از گرشاسپ و رستم به عنوان پهلوانان اژدهاکش نام برده شده است.

منابع

ستاری، جلال، رموز قصه از دیدگاه روانشناسی اژدها و مار و شاخ.

رستگار فسایی، منصور، اژدها در اساطیر ایران، تهران ۱۳۷۹، انتشارات توس.

رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانیان، تهران ۱۳۸۱، انتشارات سخن.